

معیارهای عدالت توزیعی

از دیدگاه قرآن کریم*

□ علی اصغر هادوی نیا^۱

چکیده

نظریه‌های اقتصادی را می‌توان با تناسب سه گستره توزیع، تولید و مصرف به سه گروه تقسیم نمود. در این میان نظریات توزیع از آن جهت که با عدالت اقتصادی رابطه تنگاتنگی دارند، از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردارند. نظام‌های اقتصادی از جهت شدت و قوت پرداختنشان به نظریات توزیع قابل تقسیم می‌باشند. در نظام سرمایه‌داری، نظریات توزیع در کنار نظریات تولید و مصرف از قوت کمتری برخوردارند. در اقتصاد اسلامی به دلیل اهمیت داشتن عدالت اقتصادی، نظریه توزیع از همان ابتدا مورد بحث قرار گرفته است. می‌توان پیش‌آهنگ این امر را کتاب اقتصادنا معرفی کرد.

این مقاله در صدد پاسخ به این پرسش است که اقتصاد چگونه می‌تواند از تخصیص و توزیع کارآمد منابع (طبیعی - انسانی) و درآمد برخوردار باشد؟ به عبارت دیگر در اقتصاد اسلامی تخصیص و توزیع منابع (طبیعی - انسانی) و درآمد

بر اساس چه معیار یا معیارهایی صورت می‌پذیرد؟ هندسه حاکم بر این معیارها چگونه است؟

روشی که در بیان این نظریه پیموده شده است، پرداختن به معیارهای توزیعی و طبقه‌بندی کردن آن‌هاست. در واقع در این روش، هر نظریه توزیع می‌بایست به معرفی معیارهای توزیعی مورد نظر خود پرداخته و به صورت منطقی، رابطه بین آن‌ها را روشن سازد. در نظریه توزیع از دیدگاه قرآن کریم، پنج معیار توزیعی نقش‌آفرین هستند. اولین معیار که می‌توان از آن به عنوان اصلی‌ترین معیار عمومی توزیع یاد کرد، کاهش نابرابری در درآمد است. چهار معیار دیگر یعنی: نیاز واقعی ضروری، کار مباشری، نیاز واقعی متوسط شخصی (در حد کفاف و شأن) و نیاز واقعی متوسط دیگران (در حد کفاف و شأن)، معیارهای اختصاصی می‌باشند.

واژگان کلیدی: نظریه توزیع، کاهش نابرابری، برابری نسبی، نیاز واقعی، کار.

مقدمه

توزیع در لغت به معنای پخش کردن، پراکنده ساختن، تقسیم کردن، معادل واژه لاتین distribution می‌باشد (معین، ۱۳۶۲؛ دهخدا، ۱۳۷۷؛ فرهنگ، ۱۳۷۹) و در اصطلاح مقصود از «توزیع عادلانه»، تخصیص و تقسیم متوازن ثروت‌های طبیعی و درآمدهای اقتصادی بین افراد جامعه است؛ به گونه‌ای که هر کس به سهم واقعی خود برسد و حاصل فعالیت‌های اقتصادی‌اش به وی برگردد (ر.ک: خلیلیان، ۱۳۸۴: ۱۲۷). البته برخی تعریف محدودتری را ارائه کرده‌اند که اختصاص به مرحله تولید دارد: «توزیع یعنی تقسیم محصول میان کسانی که در تولید آن سهیم‌اند» (الفنجری، ۱۳۸۱: ش ۱۳۷/۷) و یا گفته شده است: «به تخصیص درآمدی که بر اثر مبادلات مورد توافق طرفین در بازار انجام می‌پذیرد، توزیع اطلاق می‌کنند» (زرقا، ۱۳۷۹: ش ۱۱۱/۳). بدین ترتیب می‌توان گفت نظریه توزیع در صدد پاسخ به این پرسش است که تخصیص و تقسیم متوازن ثروت‌های طبیعی و درآمدهای اقتصادی بین افراد جامعه چگونه باید صورت پذیرد؟

یکی از عناصری که در مورد نظریه توزیع دارای اهمیت است، مالکیت می‌باشد. از آنجا که قرآن کریم دارای دیدگاهی خاص درباره مالکیت می‌باشد، مناسب است پیش

از پرداختن به نظریه توزیع در این باره به طور اجمالی مطالبی مطرح گردد. اقتصاددانان با مراجعه به قرآن کریم دریافته‌اند که ساختار مالکیت، تک‌محوری نبوده و متکی بر «مالکیت خصوصی» یا «مالکیت دولتی» به تنهایی نیست؛ بلکه مالکیت مختلط (خصوصی، عمومی و دولتی)، ساختار برگزیده‌ای است که اقتصاددانان مسلمان با تکیه بر برداشت‌های قرآنی، آن را ترسیم نموده‌اند (هادوی‌نیا، ۱۳۸۲: ش ۱۲).

در پیدایش اقتصاد متعارف، از توزیع اولیه امکانات طبیعی کمتر سخنی به میان رفته است، بلکه بیشتر مطالب آن در مباحثی پیرامون تولید و مصرف محصولات به دست آمده یا درآمد ملی یا ارزش نقدی مجموع آن در یک مدت معین - مثلاً یک سال - محصور شده است. البته می‌توان پیش‌بینی نمود که با توجه به اصول آزادی مطلق، رقابت، انگیزه نفع شخصی، عدم دخالت یا کمترین دخالت دولت و مالکیت خصوصی، که نظام اقتصاد سرمایه‌داری مبتنی بر آن است، و نیز با توجه به اشباع‌ناپذیری انسان در جذب امکانات، در مرحله توزیع اولیه امکانات طبیعی، نمی‌توان از این نظام نتایجی را انتظار داشت که با عدالت سازگارتر و از تبعیض و ظلم دورتر باشد.

اما توزیع مزبور در اقتصاد مارکسیستی و سوسیالیستی بر پایه مبحث ماتریالیسم تاریخی استوار است. به عقیده آن‌ها، گذر جامعه بشری از مراحل کمون اولیه، دوران برده‌داری، فئودالیسم و بورژوازی صنعتی به کمونیسم علمی و جامعه بی‌طبقه، یک جبر تاریخی است که کلیه جوامع بشری را در بر می‌گیرد و با گذشت زمان عالم‌گیر خواهد شد. تا موقعی که یک مرحله تاریخی به پایان نرسیده و مرحله دیگری آغاز نگردیده، طرز توزیع تعیین نمی‌شود. ولی همین که نظام پیشین در برابر نظام جدید تولید، پس از برخوردهای سخت، رو به انقراض نهاد و نهادهای تولیدی جدید شکل گرفت، رژیم توزیع مناسب آن نیز به وجود می‌آید (صدر، ۱۴۱۷: ۶۵).

نظریه اسلام در توزیع (به خصوص توزیع قبل از تولید) با سرمایه‌داری و مارکسیسم هر دو فرق دارد. اسلام نه به «آزادی مطلق اقتصادی» که از اصول مکتب سرمایه‌داری لیرال است، عقیده دارد و نه به رابطه جبری میان مالکیت منابع تولید و سیستم تولیدی؛ چه از یک طرف برای آزادی اقتصادی و مالکیت منابع تولید حدودی شناخته و از طرف دیگر توزیع را از تولید جدا می‌داند.

همچنین در نظریه کلاسیک و نیز نظریه سوسیالیست‌ها، مسئله توزیع مجدد به صورت برون‌زا مطرح شده است؛ به گونه‌ای که در تمامی مراحلش نیازمند به دخالت دولت می‌باشد.

بسیاری از آثاری که به مسئله توزیع در اسلام پرداخته‌اند، به مرحله نظریه‌پردازی نرسیده و یا خود را محدود به یکی از مراحل توزیع کرده‌اند. مهم‌ترین اثری که می‌توان گفت در این باره پیش‌آهنگ بوده است، کتاب *گران‌قدر اقتصادنا* از شهید سیدمحمدباقر صدر است. از جمله تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته است، پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «تحلیل مبانی معیارهای توزیع درآمد در نظریه‌های اقتصادی با نگرش اسلامی» از مصطفی رزاقی به راهنمایی یدالله دادگر است که مطابق آنچه در آن مطرح شده است، به هندسه خاصی برای معیارهای عدالت پرداخته است.

البته درباره توزیع در اسلام، کتاب یا مقالاتی به دست آمد که یا برگرفته از نظر شهید صدر هستند و یا اساساً به هندسه خاصی برای معیارهای عدالت پرداخته‌اند؛ از جمله کتاب *عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصادی اسلام* از حسین عیوضلو. مسئله اصلی این کتاب جمع بین عدالت و کارایی است. البته در فصل پنجم آن به نظام توزیع ثروت و درآمد در نظام اقتصاد اسلامی می‌پردازد، ولی به معیارهای عدالت و هندسه مربوط به آن‌ها اشاره‌ای ندارد. وی در مقاله «نظریه‌ای در تبیین مبانی نظری توزیع ثروت و درآمد در نظام اقتصادی اسلامی» (عیوضلو، ۱۳۸۱: ش ۲۴) - که برگرفته از طرحی تحقیقاتی در پژوهشگاه اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، با عنوان «نظریه‌ای در تبیین الگوی نظری توزیع درآمد در اسلام و تحلیلی پیرامون امکان تطبیق آن با نظام اقتصادی ایران» می‌باشد، نیز نظام توزیع عادلانه ثروت و درآمد را مورد توجه قرار داده و معیارهای عدالت از جمله فقرستیزی و رفع نابرابری را مطرح کرده است. اما با آنچه در مقاله حاضر مطرح شده است، متفاوت بوده و علاوه بر آن، هندسه خاصی را بین آن‌ها برقرار نکرده است. وی در مقاله «نظریه توزیع اسلامی ثروت و درآمد و عملکرد اقتصاد ایران» (همو، ۱۳۸۲) که به نظر می‌رسد با تحقیق مزبور نیز مرتبط باشد، ساختار و مکانیسم توزیع اسلامی ثروت و درآمد را مورد بحث قرار داده است. ابتدای این مقاله نیز که جنبه نظری داشته است، متمرکز بر معیارهای عدالت و هندسه حاکم بر آن‌ها

نیست. مقاله دیگری وی با عنوان «کاربرد نظریه عدالت اقتصادی در نظام اسلامی توزیع ثروت و درآمد» (همو، ۱۳۷۹: ش ۵۷)، برگرفته از پایان نامه اوست که بعداً در قالب کتابی که از آن یاد شد، به چاپ رسید. قسمت مهمی از این مقاله به معرفی معیارهای عدالت به صورت تبیین برخی قواعد پرداخته است. در اینجا نیز مؤلف در صدد ترسیم هندسه خاصی بین معیارهای عدالت نیست. علاوه بر این، هیچ یک از این آثار، متمرکز بر آیات قرآنی نمی باشند.

کتاب دیگری که می توان در این زمینه از آن یاد کرد، *نظریه التوزیع فی الاقتصاد الاسلامی: دراسة تأصيلیة - تطبیقیة* از نادیه حسن محمد عقل می باشد. این کتاب که به نظر می رسد یکی از مصادر اصلی آن، کتاب *اقتصادنا* باشد، اگرچه در صدد تبیین نظریه توزیع از دیدگاه اسلام برآمده است، ولی اساساً به طور متمرکز از معیارهای توزیع بحث نمی کند. البته در میان مباحث خود به برخی از معیارها مانند توازن نیز اشاره می کند.

مقاله «قرآن و نظام توزیع ثروت» (رستم نژاد، ۱۳۸۷: ش ۲) نیز اگرچه تلاش کرده است بر آیات قرآنی تمرکز یابد، ولی پرسش اصلی خود را بر محور معیارهای توزیع و هندسه حاکم بر آنها قرار نداده است.

برخی از تلاش های دیگر مانند: «ارزیابی اثر ارزش افزوده قرض الحسنه بر توزیع درآمد» (ابونوری، ۱۳۸۶: ش ۲۸)، «منابع درآمدی دولت اسلامی و کیفیت توزیع آن» (مصباحی مقدم، ۱۳۸۹: ش ۴۰)، «معیارهای توزیع عادلانه منابع طبیعی تجدیدناپذیر در نظام اقتصادی اسلام» (لاجوردی، ۱۳۹۳: ش ۵۵) و «نقش حاکمیتی دولت اسلامی در بهبود توزیع درآمد» (ندری، ۱۳۸۸: ش ۳۵) نیز به بحث توزیع به صورت موضعی پرداخته اند. در مقاله حاضر تلاش شده است تا نظریه شهید صدر پردازش نوینی یافته و هندسه خاصی برای معیارهای عدالت معرفی گردد و نیز بر مستندات قرآنی آن تأکید بیشتری شود.

به لحاظ روشی نیز از روش تفسیر موضوعی - علمی قرآن کریم استفاده شده است که در مقاله «علم و دین در پرتو روش تفسیر موضوعی - علمی قرآن کریم» (کاربرد آن در اقتصاد) (هادوی نیا، ۱۳۸۶: ش ۲۵) به طور مبسوط به آن پرداخته شده است.

ساختار مقاله از دو قسمت عمده تشکیل شده است. در گام نخست به معرفی اجمالی نظریه پرداخته می‌شود. در گام بعدی تبیین تفصیلی نظریه در مراحل چندگانه‌ای صورت می‌گیرد که نظریه توزیع مزبور به آن پرداخته است. در واقع در هر مرحله سعی شده است به مهم‌ترین شواهد قرآنی پرداخته شود و قصد این نبوده است که تمامی شواهد مطرح گردد.

نظریه

می‌توان گفت که توزیع در پنج مرحله صورت می‌گیرد. دو مرحله اول اختصاص به تخصیص منابع و سه مرحله بعد مربوط به توزیع درآمد است. دو مرحله نخستین در رابطه با مرحله قبل از تولید بوده و تخصیص منابع که شامل منابع طبیعی و منابع انسانی است، در این دو مرحله صورت می‌گیرد. اما سومین مرحله مربوط به مرحله تولید بوده و توزیع اولیه درآمد در آن انجام می‌شود. در دو مرحله واپسین نیز توزیع مجدد صورت می‌گیرد که در مرحله چهارم توزیع مجدد درآمد و در مرحله پنجم توزیع مجدد مازاد درآمد سرانجام می‌یابد.

قسمت دوم نظریه به معرفی معیارهای توزیعی برای مراحل پنج‌گانه مزبور می‌پردازد. در ابتدا باید از اصلی‌ترین معیار عمومی توزیعی که به عنوان معیار حاکم بر دیگر معیارها در نظر گرفته شده، یاد کرد. معیار مزبور عبارت است از اصل کاهش نابرابری نسبی در درآمد. برابری مطلق یعنی همه افراد به یک اندازه و مقدار بهره‌مند گردند. نابرابری نسبی یعنی اگر اقتصاد دارای دو نفر و دو کالا باشد، نفر اول از کالای اول بیشتر و از کالای دوم کمتر و نفر دوم از کالای اول کمتر و از کالای دوم بیشتر داشته باشد.

اگر با نگاه ایجابی بخواهیم این اصل را معرفی نماییم، می‌توان از آن با عنوان توازن اقتصادی یاد نمود. به عبارت دیگر، نتیجه الزامی کاهش نابرابری نسبی، توازن اقتصادی است. البته این تصور نباید صورت گیرد که نتیجه الزامی آن، تساوی اقتصادی باشد؛ زیرا ممکن است کاهش نابرابری تا سطح تساوی اقتصادی پیش نرود؛ به ویژه آنکه ممکن است تعیین تساوی اقتصادی به عنوان یک هدف که گاه از آن با عنوان جامعه

بی طبقه یاد می‌شود، با آموزه‌های اسلامی و نیز ساختار انگیزشی انسان سازگار نباشد؛ زیرا ممکن است که در چنین جامعه‌ای، انگیزه برای کار و تلاش و رشد اقتصادی کاملاً کاهش یابد. این پیام از عهدنامه معروف امام علی علیه السلام به مالک اشتر درباره وجود طبقات و اقشار در جوامع انسانی قابل برداشت می‌باشد (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ۵۷۳، نامه ۸/۵۳).

چهار معیار دیگر عبارت‌اند از: نیاز واقعی ضروری، کار مباحثی، نیاز واقعی متوسط شخصی (در حد کفاف و شأن)، نیاز واقعی متوسط دیگران (در حد کفاف و شأن). در هر یک از مراحل پنج‌گانه می‌توان هر چهار معیار را با هم در نظر گرفت. این مطلب در حالت‌هایی که تزامم بین معیارها به وجود می‌آید، ابهام را به ارمغان می‌آورد. بنابراین بهتر است که مهم‌ترین معیارها در هر یک از مراحل پنج‌گانه اقتصاد معین گردد. در واقع در این صورت است که می‌توان ادعا کرد که هندسه حاکم بین معیارهای تخصیص منابع و درآمد به خوبی ترسیم شده است. بنابراین برای هر مرحله باید معیاری را مطرح کرد که به عنوان اصلی‌ترین معیار اختصاصی برای آن مرحله در نظر گرفته شود. البته باید توجه داشت که به دیگر معیارها نیز بی‌توجهی نمی‌شود، ولی توجه اصلی به اصلی‌ترین معیار اختصاصی است.

در مرحله اول و دوم اصلی‌ترین معیار اختصاصی، «نیاز واقعی ضروری» است، و در مرحله سوم اصلی‌ترین معیار اختصاصی، «کار مباحثی» است و برای مرحله چهارم «نیاز واقعی متوسط شخصی (در حد کفاف و شأن)» و بالاخره برای مرحله پنجم اصلی‌ترین معیار اختصاصی، «نیاز واقعی» در نظر گرفته شده است.

یکی از مطالبی که در ترسیم هندسه حاکم بین معیارهای مزبور نقش‌آفرین است، تبیین چگونگی ارتباط بین معیار اصلی (کاهش نابرابری نسبی) و معیارهای فرعی است. معیار «نیاز واقعی ضروری» در واقع در صدد است توازن اقتصادی را در سطح نیازهای ضروری ایجاد نماید. در صورت تحقق این معیار، نیازهای تمامی افراد جامعه در سطح ضروریات اولیه خود برطرف می‌گردد. در این صورت نابرابری نسبی تا این سطح کاهش می‌یابد.

برای نمونه اگر فرض شود که دو کالا داریم و مقدار منابع موجود برای هر یک

شش واحد از هر یک از دو کالا باشد، نیاز واقعی ضروری برای هر یک از دو فرد از هر یک از کالاها برابر سه واحد باشد، حالا دو حالت را در نظر بگیرید؛ حالت اول: اگر تخصیص منابع به گونه‌ای باشد که به فرد اول از کالای اول یک واحد، و از کالای دوم سه واحد، و به فرد دوم از کالای اول پنج واحد، و از کالای دوم نیز سه واحد برسد. حالت دوم: تمامی شرایط حالت اول را داشته باشد، فقط به فرد اول از کالای اول دو واحد و به فرد دوم چهار برسد.

در حالت دوم، تخصیص از برابری نسبی بیشتر برخوردار است و می‌توان گفت که کاهش نابرابری نسبی در آن مشاهده می‌گردد. به همین خاطر تخصیص درآمد به صورت کارآمدتری صورت گرفته است.

معیار «کار مباحثی» نیز موجب می‌گردد افراد با توجه به نقشی که در محیط کار ایفا می‌نمایند، سهمی را به خود اختصاص دهند. از آنجا که در این سهم‌بندی (برخلاف نظام سرمایه‌داری که به سرمایه‌نقشی خاص اختصاص می‌دهد) در آموزه‌های اسلامی معیار اصلی کار می‌باشد، روشن است که انتظار می‌رود توازن اقتصادی در سطح مناسب‌تری فراهم آید.

درباره معیار «نیاز واقعی متوسط شخصی (در حد کفاف و شأن)» نیز باید گفت توازن اقتصادی با توجه به شأن وی در طبقه‌ای که دارد، تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر، فرد را در طبقه‌ای که به آن اختصاص دارد، حفظ می‌کند و فاصله درآمدی را بین افراد یک طبقه کاهش می‌دهد. به همین خاطر می‌توان گفت که نابرابری نسبی را کاهش می‌دهد. «نیاز واقعی متوسط دیگران (در حد کفاف و شأن)» نیز معیاری است که در صورت تحقق آن می‌تواند فاصله بین طبقات را کاهش دهد. در واقع این معیار باعث می‌گردد که فرد از طبقه‌ای که در آن قرار دارد، حذف نشده و به طبقه پایین‌تر منتقل نشود. در غیر این صورت ممکن بود با حذف افراد یک طبقه، اساساً یک طبقه حذف شده و یا افراد آن بسیار کم شود، بنابراین فاصله طبقاتی بیشتر شده و به همین خاطر نابرابری نسبی افزایش یابد.

بدین ترتیب می‌توان خلاصه قسمت اول و دوم نظریه تخصیص و توزیع منابع و درآمد را در جدول ذیل مشاهده نمود:

کاهش نابرابری	اصلی‌ترین معیار عمومی برای مراحل پنج‌گانه
---------------	---

بعد از تولید		تولید	قبل از تولید		اصلی‌ترین معیار اختصاصی
۵. توزیع مجدد مازاد درآمد	۴. توزیع مجدد درآمد	۳. توزیع اولیه درآمد	۲. تشریحی	۱. تکوینی	
نیاز واقعی متوسط دیگران (در حد کفاف و شأن)	نیاز واقعی متوسط شخصی (در حد کفاف و شأن)	کار مباحثی	نیاز واقعی ضروری		

قسمت سوم نظریه به معرفی آموزه‌های قرآنی می‌پردازد که می‌تواند برای تقسیم‌بندی مراحل پنج‌گانه مزبور و نیز معیارهای توزیعی در نظر گرفته شود. البته تلاش شده است که به مؤیدات قرآنی بسنده شده و از پرداختن به روایات و مباحث فقهی به طور مفصل پرهیز شود و فقط گاهی به آن‌ها اشاره شود. برخی از این آموزه‌ها جنبه سلبی داشته و در صدد است موانعی را که در برابر تحقق اصلی‌ترین معیار توزیع یعنی کاهش نابرابری قرار دارد، برطرف نماید و برخی دیگر جنبه اثباتی دارد که می‌توان از آن‌ها به عنوان ابزارها و راهکارهای تحقق اصلی‌ترین معیار توزیع یاد نمود. در ابتدا به بیان اصلی‌ترین معیار توزیع و دلیل آن پرداخته می‌شود و سپس هر یک از مراحل پنج‌گانه به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اصلی‌ترین معیار عمومی توزیع: کاهش نابرابری

دست‌آورد اصلی کاهش نابرابری، جلوگیری از تشدید فاصله طبقاتی است که البته لزوماً به برابری مطلق ختم نمی‌شود؛ اما با برابری نسبی رابطه تنگاتنگی دارد. تفاوت اساسی برابری مطلق با برابری نسبی این است که در برابری مطلق به دنبال رفع تمامی تفاوت‌ها هستیم، در حالی که در برابری نسبی وجود تفاوت امکان دارد، اما تفاوت‌ها به گونه‌ای توزیع شده‌اند که نوعی برابری در وضعیت کلی آن‌ها مشاهده می‌گردد. مهم‌ترین دلیل برای اینکه اصلی‌ترین معیار توزیع از دیدگاه قرآن کریم، کاهش نابرابری است، به آیه زیر بازگشت می‌نماید: «كُنْ لَّيْكُونُ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَعْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر/ ۷)؛ «تا

[این اموال] در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد».

به عبارت دیگر می‌بایست درآمدها به اغنیا اختصاص نیابد، بلکه در بین مردم گردش کرده و دست به دست گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰۴/۱۹). اگرچه مصداق آیه فیء و انفال است ولی مصداق مخصص علت نیست. علتی که در آیه مطرح شده است یک علت عام است.

بهترین عبارت برای معیار توزیعی که در این آیه مطرح شده است، کاهش نابرابری می‌باشد. این نتیجه اولیه عدم تمرکز ثروت است که آیه صراحت در آن دارد. کاهش نابرابری بر خلاف عبارت عدم تمرکز ثروت، جنبه ایجابی داشته و می‌تواند به عنوان معیار توزیعی مطرح شود. از سوی دیگر می‌توان گفت که دلیلی که مطرح شده است اعم بوده و شامل بقیه موارد توزیعی نیز هست. به عبارت دیگر معیار توزیعی مطرح شده در این آیه، معیار عمومی بوده و معیارهای دیگر یعنی برابری نسبی، نیاز واقعی و کار مباحثی، از جلوه‌های این معیار اعم هستند.

مرحله اول: توزیع قبل از تولید از جنبه تکوینی

چنان که بیان شد، دو مرحله مربوط به توزیع قبل از تولید، به توزیع منابع اولیه که شامل منابع طبیعی و منابع انسانی می‌باشد، اختصاص دارد. جداسازی دو مرحله قبل از تولید، به خاطر اشاره به دقت آیات قرآنی است. در واقع در مرحله مربوط به قبل از تولید از جنبه تکوینی، تلاش برای تأکید بر این نکته است که مطابق جهان‌بینی قرآن کریم، منشأ اصلی نابرابری‌ها به تکوین بازگشت نمی‌کند، بلکه به مناسبات اجتماعی بازگشت می‌نماید که ریشه در روابط اعتباری و تشریحی دارد. باید توجه داشت این منابع اولیه هستند که زمینه مناسبی را برای تحقق عوامل سه گانه تولید در مرحله بعدی فراهم می‌آورند. قرآن تصریح می‌کند که خداوند به خاطر رحمت عامی که دارد، روزی را برای همه مردم فراهم کرده است (حج/ ۶۵: نحل/ ۱۴).

«در آیات ۳۲ تا ۳۴ سوره ابراهیم، به نعمت‌های الهی اشاره شده و به صراحت تأمین آنچه انسان نیاز دارد، بیان گردیده و با آوردن عبارت «مِنْ كُلِّ مَآسَأَلْتُمُوهُ» نعمت‌های الهی بی‌شمار محسوب شده است. به عبارت دیگر، معنای آیه این می‌شود که آنچه به زبان استعداد درخواست کردید، خداوند به شما عطا کرد. مسلم آن است که

نیازهای ضروری انسان، از نیازهای اولیه وی می‌باشد که در مرحله اول می‌بایست به آن‌ها پاسخ داده شود. بنابراین قدر متیقن آن است که آیه مزبور شامل آن خواهد بود. چنان که مادهٔ انسان به علت قوای نباتی استعداد و درخواست رشد و کمال دارد، مانند قوهٔ غذایی و ابزار مناسب آن و قوهٔ نامیه و مولده با اعضا و دستگاه‌های لازم آن، و ... خداوند همه این نعمت‌ها را عطا کرده است (گنابادی، ۱۴۰۸: ۷/۷۱۶) و این سؤال‌های تکوینی را پاسخ گو بوده است. بنابراین مراد از سؤال، سؤال به زبان فطرت است (فصلت / ۱۰)، وگرنه سؤالی در بین نبوده است (قرشی، ۱۳۷۷: ۵/۳۰۳). پس معنای آیه این می‌شود که خدای تعالی به نوع انسان آنچه را که خواسته، مرحمت فرموده و هیچ حاجتی نمانده مگر آنکه برآورده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/۶۱). با این وصف در تأمین نیازهای مادی آدمیان از سوی خداوند کاستی و کمبودی نیست و اگر مشکلی وجود دارد، از جهت انسان‌هاست» (هادوی، ۱۳۷۸: ۱۵۵).

جمله ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ جواب سؤال از حال انسان در مقابل آن نعمت‌هاست (گنابادی، ۱۴۰۸: ۷/۷۱۸). از این عبارت استفاده می‌شود که بشر، امکانات خدادادی را با ناسپاسی هدر می‌دهد. این جمله با اینکه استینافی و مستقل است، مطالب قبلی را هم تأکید می‌کند؛ زیرا کسی که در گفتار ما پیرامون نعمت‌های خدا و چگونگی دادن آن‌ها به انسان تأمل کند، قطعاً خواهد فهمید که انسان، به خاطر غفلتش از این همه نعمت، به خودش ظلم نموده و نعمت‌های خدا را کفران می‌نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/۶۲). روشن است که کاربرد واژه «ظلوم» پس از یادآوری نعمت‌های مادی، به ستمی اشاره دارد که انسان‌ها در امور اقتصادی به یکدیگر روا می‌دارند و واژه «کفار» هم به ناسپاسی و کفران نعمت‌ها اشاره می‌کند و به تعبیر شهید صدر، واژه «ظلوم» بیشتر در توزیع نابرابر ثروت‌ها و واژه «کفار» بیشتر در مصارف بی‌رویه منابع و اهمال در حفظ و نگهداری آن‌ها ظهور می‌یابد (صدر، ۱۴۱۷: ۳۳۲-۳۳۳).

استفاده از واژه «لکم» که خطاب به انسان می‌باشد، می‌تواند دلیل مهمی باشد که در این مرحله از توزیع، مهم‌ترین معیار اختصاصی «نیاز واقعی ضروری» است. این مهم از آیه ﴿خَلَقَ لَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ (بقره / ۲۹) (هر چه در زمین است برای شما آفرید)، نیز فهمیده می‌شود؛ زیرا هیچ کس را تخصیص نداده است (طبرسی، ۱۴۰۶: ۶/۴۸۶).^۱

روشن است که واژه «شما» فقط بر گروهی از مردم دلالت نمی‌کند؛ بلکه جمیع مردم را در بر می‌گیرد. قدر متیقن در آیه این است که شامل نیاز واقعی ضروری جمیع مردم می‌گردد؛ زیرا نیاز واقعی ضروری، کمترین حد از زندگی است که بقاء انسان به آن وابستگی دارد و از خداوند حکیم بعید به نظر می‌رسد که برای رفع این نیاز در عالم تکوین چاره‌ای نیندیشیده باشد. این یک حقیقت قرآنی است که پایه و اساس بسیاری از مقررات در اسلام است. این چنین نیست که خداوند که مالک حقیقی است، اموال را وقف افراد خاصی کرده باشد، به گونه‌ای که تغییر و تبدیل در آن راه نداشته باشد؛ بلکه اموال را برای جامعه انسانی قرار داده و سپس به افراد اجازه داده که بر اساس ضوابط خاصی این اموال را به خود اختصاص دهند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۱/۴). اصل ثابتی که همه چیز در چارچوب آن قرار می‌گیرد این است که جمیع اموال برای همه است و مصلحت افراد تا حدی رعایت می‌شود که مصالح عامه با آن سازگار باشد و مزاحمت نداشته باشد (همان). محصولات طبیعت قبل از آنکه کاری روی آن صورت گیرد، به همه افراد بشر تعلق دارد: «وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ». ولی پس از انجام کار روی آن، حکم دیگری پیدا می‌کند. چیزهایی که طبیعت به علاوه کار آن‌ها را ایجاد کرده، نمی‌توان ادعا کرد که پس از کار روی آن، تعلقش به عموم قطع می‌شود، بلکه فقط برای آن شخص، اولویت در بهره‌برداری می‌آورد (مطهری، ۱۳۸۷: ۵۴). از جمله آیاتی که می‌توان گفت بر این معنا دلالت دارد، این آیه است: «فَأَرْسَلْنَا الشَّيْطَانَ عَنْهَا فَاخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» (بقره/۳۶)؛ «پس شیطان هر دو را از آن بلغزاند و از آنچه در آن بودند، ایشان را به درآورد و فرمودیم: "فرود آید، شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه، و تا چندی برخوردار خواهید بود"».

این آیه بیان تعلق اراده خداست به اینکه بشر در زمین سکونت نماید. «مستقر» اسم مفعول به معنای مصدر یا اسم مکان می‌باشد و «متاع» نیز اسم مصدر و به معنای آسایش و زندگی است، «إلى حین» اسم و صفت از ماده «حان» به معنای هنگام، و تتوین آن عوض از مضاف الیه است که یا کلمه «الموت» است یا به قرینه آیه «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» (طه/۵۵)، کلمه «القیامة» می‌باشد (داورپناه، ۱۳۷۵: ۴۶۹/۱؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۲۲/۱). به عبارت دیگر آیه دلالت بر آن دارد که از زمان

هبوط آدم تا زمان مرگ و یا قیامت، همه انسان‌ها باید احتیاجات خود را از منابع زمین به دست آورند و این منابع اختصاص به گروهی خاص ندارد. آیات ۱۳ سوره جاثیه، ۲۹ سوره بقره و ۱۰ سوره رحمن نیز بر این معنا دلالت دارند.

در هر صورت می‌توان گفت: قبل از تشریح قوانین دینی، خداوند در نظام خلقت برای هر کسی حقی به رسمیت شناخته است.

مرحله دوم: قبل از تولید از جنبه تشریحی

در جنبه تشریحی نقش اعتبار و در نتیجه اختیار انسان مطرح می‌باشد. در اینجا فرض شده است که اعتبارکننده خداوند است. از آنجا که تشریح در آیات قرآنی تناسب منطقی با تکوین دارد، از این رو همان معیار که در تکوین مشاهده می‌شود، در تشریحات مربوط به تخصیص منابع طبیعی نیز مشاهده می‌گردد. در اینجا به برخی موارد که جنبه تشریحی داشته و مربوط به توزیع قبل از تولید است، اشاره می‌شود.

از مهم‌ترین مواردی که در اینجا می‌توان از آن یاد کرد، انفال است. انفال عبارت است از مجموعه اموالی که شرع در اختیار دولت اسلامی نهاده است (تسخیری، ۱۳۶۸: ۲۷۱). به عبارت دیگر، هر آنچه تحت مالکیت امام قرار می‌گیرد، انفال نامیده می‌شود. مقصود از مالکیت امام، مالکیت منصب امامت و رهبری است، نه مالکیت شخصی امام؛ زیرا این نوع مالکیت از امامی به امام دیگر منتقل می‌شود، نه به وارثان او. بنابراین به جای مالکیت امام، می‌توان عنوان حکومت و دولت اسلامی به کار برد (صدر، ۱۳۷۵: ۳۹۵؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳: ۲۰۴؛ همو، ۱۳۷۷: ۹۴). مالکیت امام شامل دو بخش است؛ یک بخش ثروت‌های طبیعی که قبلاً در تملک کسی قرار نگرفته، مانند زمین‌های موات و... و بخش دیگر ثروت‌هایی که قبلاً در تملک کسی بوده و به دلایلی به مالکیت دولت درآمده است، مانند ارث بلاوارث، قطائع ملوک و... مجموعه مواردی که ملک منصب امام است، تحت عنوان «انفال» قرار می‌گیرد؛ چه ثروت‌های طبیعی که ابتدائاً به عنوان ملک امام معرفی شده و چه دارایی‌هایی که از طرق مختلف در اختیار او قرار می‌گیرد. علامه طباطبایی می‌فرماید:

«آیه شریفه [انفال / ۱] شامل حکم کلی است که غنایم جنگی و تمام ثروت‌های زائد

و اضافی در جامعه را در بر می‌گیرد؛ مانند مناطق خالی از سکنه و روستاهای خراب و از بین رفته و قله‌ها، دشت‌ها و همه بیابان‌ها و...» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۹).

هدف اساسی از تشریح انفال با مالکیت دولتی، تقویت و توسعه بنیه مالی دولت اسلامی است. از این رو «سلطه و حاکمیت امام علیه السلام دولت اسلامی- اقتضا دارد که کسی بدون اجازه آن را تصرف و احیاء نکند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷: ۲۳۴). بر این اساس، دولت به منظور نیل به توسعه اقتصادی پایدار، موظف است با اجرای اصل سیاست صرفه‌جویی نسبت به بهره‌برداری از انفال، از برداشت بی‌رویه منابع طبیعی پایان‌پذیر و غیر قابل جبران جلوگیری کند و تدابیر لازم را نسبت به رشد و توسعه منابع طبیعی تجدیدشونده در پیش بگیرد. سیاست‌های دولت اسلامی در زمینه بهره‌برداری بهینه از منابع طبیعی (انفال) و مالکیت‌های دولتی برای مبارزه با فقر عمومی و فراهم ساختن زمینه اشتغال کامل در جامعه باید بر اساس رعایت مصالح عمومی جامعه و تأمین عدالت اجتماعی و ایجاد توازن اقتصادی تدوین گردد (کرمی، ۱۳۸۰: ۱۲۲). بنابراین در تشریح حکم انفال معیار برابری نسبی دخالت داشته است».

یکی از احکام سلبی که درباره توزیع قبل از تولید وجود دارد و بر اهمیت معیار رفع نیاز واقعی ضروری در این مرحله دلالت دارد، تحریم حما یا پرهیز از نگهداری محل حفاظت شده خصوصی (حصارکشی) است. «حما» یعنی قُرق کردن زمین موات (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲۷۰/۲). کتاب احیاء الموات. به عبارت دیگر، معنای دور نگه داشتن مردم از زمینی است که قبلاً حکم مباح را داشته تا تمام منافع سطحی آن زمین که به کار و هزینه زیادی نیاز ندارد، به وی منحصر گردد. عمده‌ترین منافع سطحی چنین زمینی، علف، آب و شکار است. چنان که ملاحظه می‌گردد، منافع مزبور از مهم‌ترین نیازهای واقعی مردم می‌باشد. حما سبب می‌گردد که مردم از این منافع محروم گردند. ممنوعیت حما به معنای رفع نیازهای واقعی مردم می‌باشد.

مرحله سوم: توزیع اولیه درآمد

منظور این است که درآمد حاصل از تولید چگونه میان عوامل تولید تقسیم می‌گردد. توزیع اولیه درآمد در مرحله تولید صورت می‌پذیرد. عوامل تولید پس از

مشارکت در تولید، محصولی را به دست می‌آورند. می‌بایست سهم هر یک از آنان معین گردد. این امر در مرحله توزیع اولیه درآمد صورت می‌پذیرد. در این مرحله مهم‌ترین معیار اختصاصی توزیعی، کار مباحثی است. برای این مرحله نیز شواهدی را می‌توان ذکر کرد.

اولین شاهد، اصل استخدام عمومی است. این اصل با بررسی آیه ﴿أَلَمْ يَقْسِمُوا رَحْمَةً رَبِّكَ مَنْ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَةُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَحْمُؤُونَ﴾ (زخرف/ ۳۲) قابل برداشت است.

کلمه «عیش» تنها در حیات جانداران استعمال می‌شود و اخص از کلمه «حیاء» است؛ چون «حیاء» هم در مورد جاندار به کار می‌رود و هم در مورد خدای تعالی و هم فرشتگان، ولی کلمه «عیش» در مورد خدا و ملائکه استعمال نمی‌شود. واژه «معیشه» هم از مشتقات عیش است که به معنای آذوقه و هر چیزی است که با آن زندگی می‌کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: واژه «عیش»). البته «معیشه» همچون «معاش» در اصل مصدر بوده و گاهی در معانی اسمی مزبور به کار رفته است (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۲/۱۰). با تکیه بر واژه‌شناسی مزبور و نیز عبارت «فی الحیاء الدنیا» می‌توان گفت که «نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیاء الدنیا» اشاره به نظام توزیع درآمد یا ثروت دارد (طیب، ۱۳۷۸: ۲۵/۱۲).

عبارت «ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات» نیز در صدد بیان منشأ و علت «نظام تقسیم معیشت یا توزیع درآمد» می‌باشد که در عبارت «نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیاء الدنیا» به آن پرداخته شده بود (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۶/۱۰). مطابق این اصل، اختلاف مزایا یک‌طرفه نیست، یعنی مردم دو گروه نیستند؛ گروه صاحب مزایای طبیعی و گروه بی‌مزیت از نظر طبیعی. اگر چنین می‌بود، استخدام عمومی تحقق نمی‌یافت. این عمومیت از عبارت «بعضهم فوق بعض درجات» که به طور مبهم مطرح گردیده و در برخی آیات دیگر قرآن کریم نیز تکرار شده است، استدراک می‌گردد.

قسمت دیگری از آیه که اشاره به «اصل استخدام عمومی» دارد، «لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا» می‌باشد. «سخری» اگر به معنای «مسخره شده» باشد، «سین» آن مکسور یا مضموم می‌آید. ولی اگر به معنای تسخیر باشد، «سین» در آن فقط مضموم

است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۳/۴؛ مصطفوی، ۱۳۸۵: ۷۶/۵). در اینجا نیز طبق نظر بسیاری از تفاسیر گوناگون به معنای تسخیر می‌باشد (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۳۵/۲۰؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۱۹۶/۹؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۵۶/۴؛ میبیدی، ۱۳۶۳: ۴۶۲/۸ و ۶۶/۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۶۱/۱۰؛ قمی، ۱۳۶۶: ۵۴/۱۲؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۷۱/۹؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۷۵/۴؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۴۶۸/۱۲) و برخی نیز گفته‌اند که در این باره اتفاق نظر وجود دارد (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۲/۱۰). تسخیر هر چیزی نیز به معنای راندن قهری آن به سوی غرض مخصوص است و سخری نام همان چیزی است که مقهور واقع شده و آن را به سوی اراده و خواست خود سوق می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ماده «سخر»). در پدیده استخدام نیز چنین تسخیری تحقق می‌یابد؛ مستخدم خدمتگزار خود را در جهت غرض مخصوص خود سوق می‌دهد. به همین خاطر، واژگان مزبور در برداشتی که پیرامون اصل «استخدام عمومی» از این آیه صورت می‌پذیرد، نقش کلیدی دارد. این واژه همچنین اشاره به مطرح نمودن کار به عنوان مهم‌ترین معیار توزیعی مرحله سوم نیز دارد. ویژگی «عمومیت» را نیز در این قسمت از آیه با توجه به عبارت «بعضهم بعضاً» می‌توان برداشت نمود؛ زیرا اگر چنین می‌بود که یک طبقه به طور مطلق «تسخیرکننده» و گروه دیگر «تسخیرشده» بودند، باید چنین تعبیر می‌شد: «ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتنذوهم سخریاً» (برخی را بر برخی مزیت بخشیدیم تا آنان که مزیت دارند، آنان را که مزیت ندارند، مسخر خویش قرار دهند)، بلکه فرمود: ﴿لِيَتَذَكَّرَ أَلْفٌ مِّنْهُمْ بِبَعْضِ أَسْرِيَاءِ﴾ (مطهری، ۱۳۷۲: ۵۶/۲).

مهم‌ترین عنصر شکل‌دهنده توزیع اولیه درآمد، قراردادهایی هستند که بین عوامل تولید منعقد می‌گردند. جنبه‌های سلبی که می‌بایست در این قراردادها رعایت شوند، می‌توانند در تحقق معیار اصلی عدالت در این مرحله، یعنی کار مباحثی، نقش‌آفرین باشند. از جمله آموزه‌هایی که قرآن کریم در این باره معرفی می‌نماید، ممنوعیت قمار می‌باشد (بقره/۲۱۹): «شخص قمار باز می‌خواهد به آسانی به مال و ثروتی نائل شود، از این رو به قمار میسر گفته می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷۳/۲). قرآن در بیان حکمت حرام شدن این نکته را می‌افزاید که این چیزها اسباب کار شیطان است که با شراب و قمار می‌خواهد در میان مسلمانان آتش دشمنی و کینه را برافروزد و آنان را از یاد خدا و از نماز باز دارد. در قمار باختن سود و زیانی از راه تصادف حاصل می‌شود و ناچار آن

کس که باخته بر کسی که برابر چشم او مالش را بنا بر تصادف از چنگش می‌رباید، خشم و کینه پیدا می‌کند (داورپناه، ۱۳۷۵: ۱۷۶/۱۱). از سوی دیگر، اثر شوم قمار در زندگی اجتماعی این است که کم‌کم مردم دست از کار کشیده و صرفاً به قماربازی وقت می‌گذرانند؛ زیرا فکر می‌کنند که از این راه ممکن است انسان ناگهان صاحب ثروت هنگفتی بشود، اما معلوم نیست که اگر یک اجتماع چنین فکر کنند، کار به کجا خواهد انجامید و بالاخره نیازمندی‌های روزانه اجتماع از کجا باید تأمین شود! (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۲۰۹/۲).

دومین شاهد برای مرحله سوم توزیع، ممنوعیت کم‌فروشی می‌باشد. از آنجا که مراد از مرحله سوم این است که درآمد حاصل از تولید، چگونه میان عوامل تولید تقسیم می‌گردد، ممنوعیت کم‌فروشی می‌تواند در چگونگی تقسیم درآمد حاصل از تولید مؤثر باشد (مطفقین / ۳-۱؛ هود / ۸۴-۸۵؛ رحمن / ۸-۷؛ اسراء / ۳۵).

شاهد سوم برای مرحله سوم، ممنوعیت ریاست. اینکه سهم هر یک از عواملی که در تولید مشارکت داشته‌اند، چقدر می‌باشد، جنبه توزیعی پیدا می‌کند. در تقسیم کاری که در گستره تولید صورت می‌گیرد، در واقع نوعی مبادله شکل می‌گیرد که با توجه به رابطه مبادله‌ای تعیین شده، سهم هر یک از عوامل معین می‌گردد. این عوامل برخی همچون سرمایه، جنبه مادی داشته و برخی مانند نیروی کار، جنبه انسانی دارند. مادی‌گرایی ممکن است در این مرحله به گونه‌ای تأثیرگذاری خود را نشان دهد که رابطه مبادله را به نفع عوامل مادی همچون سرمایه سوق دهد. بخشی از ربا که مربوط به تولید است، در همین شرایط شکل می‌گیرد. در وام‌های تولیدی، گاهی وام‌گیرنده ضرر می‌کند؛ ولی وامی که بر بهره ثابت مبتنی است، وی را وامی دارد تا اصل وام را همراه با بهره‌اش برگرداند. گاهی نیز وام‌گیرنده، سود هنگفتی به دست می‌آورد؛ در حالی که وام‌دهنده فقط نرخ بهره شرط‌شده‌ای را که به طور معمول، قسمت کوچکی از سودهای واقعی است، دریافت می‌کند. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که بهره، نتایج ناگواری را برای اقتصاد در پی دارد و باعث ناکارآمدی تخصیص منابع اجتماع و بی‌ثباتی در نظام اقتصادی می‌شود. همچنین بهره افزایش مستمر پول‌های وام داده‌شده را تضمین می‌کند؛ این امر بر نابرابری در توزیع درآمد و ثروت می‌افزاید. بدین ترتیب

بهره، بار سنگین ضررها را بر دوش کارفرمایان اقتصادی و کارگران، که به از دست دادن کارشان دچار می‌شوند، قرار می‌دهد (صدیقی، ۱۳۸۱).

مرحله چهارم: توزیع مجدد درآمد

زمانی که محصول به دست آمده از تولید، بین عوامل تولید تقسیم گردید، سهم هر یک از آنان معین می‌گردد. اما پیش از تصرف در آن می‌بایست مالیات‌های تعیین شده همچون زکات و نیز هر گونه موارد الزامی که دولت تعیین می‌کند، از آن کسر شود. این‌ها مواردی هستند که می‌بایست در مرحله توزیع مجدد درآمد مورد مطالعه قرار گیرند. البته معیار توزیعی که در اینجا در نظر گرفته شده است، نیاز واقعی متوسط شخصی (در حد کفاف و شأن) است. مهم‌ترین شاهد برای این مرحله، مربوط به واجدین شرایط، مکلفین به پرداخت خمس و نیز حد نصابی است که در مسئله زکات مطرح می‌شود.

آنچه تا کنون مطرح شد، بازگشت به معیار توزیع درباره پرداخت کنندگان مالیات بود. اما در مورد دریافت کنندگان، معیار توزیع به گونه دیگری مطرح است. در اینجا نیاز واقعی ضروری نیازمندان مطرح است. نیازهای واقعی ضروری نیازهایی هستند که بقای فرد به آن‌ها وابستگی دارد.

مهم‌ترین شاهد برای این مرحله زکات می‌باشد. مناسب است برای اینکه روشن شود معیار اصلی توزیع در زکات، نیاز واقعی است، به آیه‌ای پرداخته شود که پیرامون مصارف زکات است: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه / ۶۰).

معیار نیاز واقعی در دو مورد اول به خوبی آشکار است. با کلمه «إِنَّمَا» که دلیل بر انحصار است، آغاز شده و این نشان می‌دهد که بعضی از افراد خودخواه یا بی‌خبر، انتظار داشتند بدون هیچ‌گونه استحقاق، سهمی از زکات دریافت دارند که با کلمه «إِنَّمَا» دست رد به سینه همه آن‌ها زده شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴/۸). از کلمه فقیر که مقابل غنی است، چنین می‌فهمیم که فقیر آن کسی است که تنها متصف به امری عدمی باشد، یعنی متصف باشد به نداشتن مالی که حوائج زندگی‌اش را برآورد،

در مقابل غنی که متصف به این امر عدمی نیست، بلکه متصف است به امری وجودی، یعنی دارایی و تمکن. اما مسکین، تنها به نادر گفته نمی‌شود، بلکه به کسی می‌گویند که علاوه بر این امر عدمی، دچار ذلت و مسکنت هم باشد و این وقتی است که فقرش به حدی برسد که او را خوار سازد؛ مثلاً مجبور شود به اینکه از آبروی خود مایه بگذارد و دست پیش هر کس و ناکس دراز کند؛ مانند کور و لنگ که چاره‌ای نمی‌بینند جز اینکه از هر کسی استمداد کنند. بنابراین حال و وضع مسکین، بدتر از فقیر است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۰/۹).

اما «وفی الرقاب» جار و مجرور، متعلق به مقدر است و تقدیر آن: «وللصرف فی الرقاب» (و برای به کار بردن در امر بردگان، یعنی آزاد کردن آنان). «غارِمین» یعنی زکات برای مصرف کردن در پرداخت قرض بدهکاران.

«ابن السبیل» کسی را گویند که از وطن خود دور افتاده و در دیار غربت تهیدست شده باشد، هرچند در وطن خود توانگر و ثروتمند باشد. به چنین کسی از مال زکات سهمی می‌دهند تا به وطن خود بازگردد (همان: ۳۱۱/۹).

بدین ترتیب می‌توان گفت مهم‌ترین موارد مصرف زکات به عنوان یک مالیات الزامی، مواردی هستند که از نیازمندان می‌باشند. هدف از تشریح آن، رفع نیازمندی‌های گوناگون جامعه اسلامی می‌باشد. طبعاً چگونگی مصرف آن در موارد ذکرشده، بستگی به ضرورت‌های اجتماعی از یک سو و نظر حکومت اسلامی از سوی دیگر دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸/۸). با توجه به اینکه اسلام توجه خاصی به حمایت از محرومان و مبارزه با فاصله طبقاتی دارد، روشن می‌شود که نقش بیت‌المال و زکات که یکی از منابع درآمد بیت‌المال است، از مهم‌ترین نقش‌هاست (همان: ۱۰/۸). امام صادق علیه السلام درباره اهمیت و نقش زکات در محرومیت‌زدایی می‌فرماید:

«اگر همه مردم زکات اموال خود را بپردازند، مسلمانی فقیر و نیازمند باقی نخواهد ماند و مردم، فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نمی‌شوند، مگر به خاطر گناه ثروتمندان!» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۴/۶، باب ۱ از ابواب زکات، ح ۶).

به همین خاطر می‌توان گفت که معیار نیاز واقعی در اینجا رعایت شده است. حتی می‌توان گفت که این معیار در رتبه‌بندی نیازمندان نیز تأثیر دارد. به عبارت دیگر، آیه

دلالت می کند بر اینکه آن که مقدم آمده ملاکش مهم تر و مصلحتش بیشتر است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۲/۹).

دومین شاهد برای مرحله چهارم، زکات فطره می باشد. به عقیده مشهور فقها، زکات فطره بر هر مسلمان اعم از مرد و زن، کوچک و بزرگ، بنده و آزاد واجب است. هر فرد مادامی که بیشتر از غذای یک روزش را داشته باشد، باید فطره خود و افراد تحت تکفلش و کسی را که در شب عید نان خور او به شمار می آید، بپردازد. حتی زکات فطره بر کسانی که از نظر قانونی فقیر به حساب می آیند، واجب است. منتها آنان باید به افراد فقیرتر از خود زکات فطره بپردازند. بدین ترتیب زکات فطره برای فقیرترین فقرا اختصاص می یابد.

درباره مصارف زکات فطره گفته می شود که اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد، برسانند، کافی است (مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۵: ۲۶۱/۴؛ مؤسسه دایرةالمعارف الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البیت علیهم السلام، بی تا: ۲۵۸/۳). بدین ترتیب تحلیلی که در مورد زکات مطرح شد، در اینجا نیز قابل طرح است.

مرحله پنجم: توزیع مجدد مازاد درآمد

این امکان وجود دارد که فرد پس از تصرف در درآمد شخصی خود جهت مصرف و نیازهای شخصی، برایش مازادی باقی بماند. تصمیم گیری در مورد اینکه این مازاد را در چه مسیری قرار دهد، در این مرحله صورت می پذیرد. مهم ترین معیار در این مرحله نیاز واقعی متوسط دیگران (در حد کفاف و شأن) است؛ برای نمونه، میزان در فقر شرعی مصرف کننده زکات، نداشتن مؤونه سال است به حسب آنچه که در عرف مؤونه محسوب می شود و این عنوان نسبی است و به لحاظ ازمنه و امکانه و اصناف فرق می کند و میزان حد وسط زندگی مردم، در آن عرف است.

از روایات استفاده می شود که مؤونه زندگی هر کس که از حد متوسط پایین تر است، برای رسیدن او به حد متوسط، می توان به او زکات داد و در بعضی از روایات تصریح به منزل و مرکب و خادم شده بود (حز عاملی، ۱۴۱۴: ۲۳۵/۹، باب ۹ از ابواب مستحقین للزکاة و وقت

در آموزه‌های قرآنی می‌توان مواردی را یافت که به معرفی ابزارها و راهکارهایی برای این منظور پرداخته‌اند:

از مهم‌ترین شواهد مرحله پنجم، انفاق می‌باشد. هدف اسلام از انفاق و صدقات، رفع نیازها و ایجاد تکافل اجتماعی است که مبتنی بر رفع نیاز فقر است (موسوی سبزواری، ۱۴۰۴: ۴/۴۱۳). انفاق یکی از مهم‌ترین راه‌های پیکار با فقر محسوب می‌شود؛ زیرا بی‌گمان درمانی فوری است و نیز وسیله‌ای آینده‌گرا برای تقسیم و توزیع و چرخاندن ثروت و به حرکت درآوردن نیروها به وسیله آن (گروهی از مترجمان، ۱۳۷۷: ۱۱/۱۴۰).

از دیگر شواهد مربوط به مرحله پنجم، قرض الحسنه و وقف می‌باشد. به عنوان آخرین نکته که در پیوند بین مراحل پنج‌گانه نقش‌آفرین است، میزان دخالت دولت در تحقق معیارهای عدالت است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، برخی از ابزارها و روش‌ها در تحقق معیارهای عدالت در مراحل مزبور، مانند انفال و مباحات عامه نیاز به نقش‌آفرینی بیشتر دولت دارند. این در حالی است که نقش دولت در مورد برخی دیگر مانند قرض الحسنه و وقف کم‌رنگ‌تر می‌شود. اما در هر صورت به نظر می‌رسد مدیریت کلان اجرای دقیق هندسه مزبور به عهده دولت می‌باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. نظریه توزیع از دیدگاه قرآن، توزیع منابع و درآمد را در پنج مرحله سامان می‌دهد. این پنج مرحله عبارت‌اند از: قبل از تولید از جنبه تکوینی، قبل از تولید از جنبه تشریحی، توزیع اولیه درآمد، توزیع مجدد درآمد، توزیع مجدد مازاد درآمد.
۲. معیارهای توزیعی که برای مراحل پنج‌گانه معرفی شده‌اند، عبارت‌اند از: کاهش نابرابری، نیاز واقعی ضروری، کار مباشری، نیاز واقعی متوسط شخصی (در حد کفاف و شأن) و نیاز واقعی متوسط دیگران (در حد کفاف و شأن). اصلی‌ترین معیار عمومی توزیع، کاهش نابرابری است. دستاورد اصلی کاهش نابرابری، جلوگیری از تشدید فاصله طبقاتی است؛ البته لزوماً به برابری مطلق ختم نمی‌شود، اما با توازن اقتصادی رابطه تنگاتنگی دارد. در هر یک از مراحل پنج‌گانه می‌توان معیاری را مطرح کرد که

به عنوان اصلی‌ترین معیار اختصاصی برای آن مرحله در نظر گرفته شود. البته باید توجه داشت که به دیگر معیارها نیز بی‌توجهی نمی‌شود، ولی توجه اصلی به اصلی‌ترین معیار اختصاصی است. در مرحله اول و دوم، اصلی‌ترین معیار اختصاصی، اصل نیاز واقعی ضروری است و در مرحله سوم، اصلی‌ترین معیار اختصاصی، کار مباشری است. برای مرحله چهارم، نیاز واقعی متوسط شخصی (در حد کفاف و شأن) و بالاخره مرحله پنجم اصلی‌ترین معیار اختصاصی، نیاز واقعی متوسط دیگران (در حد کفاف و شأن) در نظر گرفته شده است. شأن جنبه اجتماعی دارد و بستگی به جایگاه فرد در اجتماع دارد. این در حالی است که کفاف جنبه شخصی دارد و مراد حالتی است که فرد در آن احساس فقر نمی‌کند.

۳. برای هر یک از مراحل پنج‌گانه می‌توان شواهدی را ذکر نمود. آنچه در قرآن کریم آمده و از مهم‌ترین این شواهد هستند، در جدول ذیل خلاصه شده است.

بعد از تولید		تولید	قبل از تولید		توزیع
۵. توزیع مجدد مازاد درآمد	۴. توزیع مجدد درآمد	۳. توزیع اولیه درآمد	۲. تشریحی	۱. تکوینی	مراحل
نیاز واقعی متوسط دیگران	نیاز واقعی متوسط شخصی	کار مباشری	نیاز واقعی ضروری	نیاز واقعی ضروری	اصلی‌ترین معیار اختصاصی
انفاق، قرض الحسنه و وقف	زکات، جزیه	اصل استخدام عمومی، ممنوعیت کم‌فروشی، حرمت ربا	انفال، مباحات عامه	اصل تسخیر	شواهد

کتاب‌شناسی

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ پنجم، قم، مشرقین، ۱۳۷۹ ش.
۲. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان‌العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۳. ابونوری، اسماعیل، «ارزیابی اثر ارزش افزوده فرض‌الحسنه بر توزیع درآمد»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۲۸، ۱۳۸۶ ش.
۴. تسخیری، محمدعلی، درس‌هایی از اقتصاد اسلامی، ترجمه مسلم صاحبی و محسن عابدی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعه، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل‌البتین (پایگاه لایحه التراث)، ۱۴۱۴ ق.
۶. حسینی همدانی، سیدمحمدحسین، انواردرخشان، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، کتاب‌فروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
۷. خلیلیان، محمدجمال، شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴ ش.
۸. داورپناه، ابوالفضل، انوارالعرفان فی تفسیرالقرآن، تهران، صدر، ۱۳۷۵ ش.
۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر اقتصاد اسلامی، بی‌جا، سلمان فارسی، ۱۳۶۳ ش.
۱۰. همو، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۷۷ ش.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷ ش.
۱۲. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات‌الفاظ‌القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دمشق، دار القلم، الدار الشامیه، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. رستم‌نژاد، مهدی، «قرآن و نظام توزیع ثروت»، دوفصلنامه قرآن و علم، شماره ۲، ۱۳۸۷ ش.
۱۴. زرقا، محمد انس، «عدالت توزیعی در اسلام»، ترجمه سیداسحاق علوی، فصلنامه نامه مفید، سال سوم، شماره ۳، ۱۳۷۹ ش.
۱۵. شریف لاهیجی، بهاء‌الدین محمد بن علی اشکوری دیلمی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش.
۱۶. صدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا، تحقیق و تصحیح عبدالحکیم ضیاء، علی‌اکبر ناجی، سیدمحمد حسینی و صابر اکبری، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ ق. و قم، مکتب‌الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۱۷. صدیقی، محمد نجات‌الله، «حکمت تحریم بهره در وام‌های تولیدی و مصرفی»، ترجمه علی‌اصغر هادوی‌نیا، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۱ ش.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۲۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیرالقرآن، قم، مکتب‌الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۲۱. طیب، سیدعبدالحسین، اطیب‌البیان فی تفسیرالقرآن، چاپ دوم، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۲۲. علامه حلی، ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الاحکام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. عیوضلو، حسین، «کاربرد نظریه عدالت اقتصادی در نظام اسلامی توزیع ثروت و درآمد»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۵۷، ۱۳۷۹ ش.

۲۴. همو، «نظریه‌ای در تبیین مبانی نظری توزیع ثروت و درآمد در نظام اقتصادی اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، تهران، معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی، شماره ۲۴، ۱۳۸۱ ش.
۲۵. همو، «نظریه توزیع اسلامی ثروت و درآمد و عملکرد اقتصاد ایران»، مجموعه مقالات سومین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۲۶. فرهنگ، منوچهر، فرهنگ اقتصادی، چاپ هشتم، تهران، پیکان، ۱۳۷۹ ش.
۲۷. فضل‌الله، سیدمحمدحسین، من وحی القرآن، چاپ دوم، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۲۸. الفنجری، محمد شوقی، «مبانی نظری توزیع عادلانه»، ترجمه یوسف محمدی، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، سال دوم، شماره ۷، پاییز ۱۳۸۱ ش.
۲۹. قرشی، سیدعلی‌اکبر، تفسیر احسن الحدیث، چاپ سوم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۳۰. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۳۱. کریمی، محمد مهدی، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش.
۳۲. گروهی از مترجمان، تفسیر هدایت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۳۳. گنابادی، سلطان‌محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العباد، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۳۴. لاجوردی، عدنان، «معیارهای توزیع عادلانه منابع طبیعی تجدیدناپذیر در نظام اقتصادی اسلام»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۵۵، ۱۳۹۳ ش.
۳۵. مدرسی، سیدمحمدتقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبتی الحسین (علیه السلام)، ۱۴۱۹ ق.
۳۶. مصباحی مقدم، غلامرضا، «منابع درآمدی دولت اسلامی و کیفیت توزیع آن»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۴۰، ۱۳۸۹ ش.
۳۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵ ش.
۳۸. مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی ج ۲ (جهان‌بینی توحیدی)، تهران، صدرا، ۱۳۷۲ ش.
۳۹. همو، نظری به نظام اقتصادی اسلام، چاپ چهاردهم، تهران، صدرا، ۱۳۸۷ ش.
۴۰. معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۴۲. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، نجف، مطبعة الآداب، ۱۴۰۴ ق.
۴۳. مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (علیهم السلام)، معجم فقه الجواهر، چاپ دوم، قم، مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی، بی تا.
۴۴. مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، چاپ دوم، قم، مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۴۵. میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین احمد بن محمد، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
۴۶. ندری، کامران، «نقش حاکمیتی دولت اسلامی در بهبود توزیع درآمد»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۳۵، ۱۳۸۸ ش.
۴۷. هادوی، مهدی، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد، ۱۳۷۸ ش.
۴۸. هادوی‌نیا، علی اصغر، «مبانی نظری ساختار مالکیت از دیدگاه قرآن»، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۲ ش.